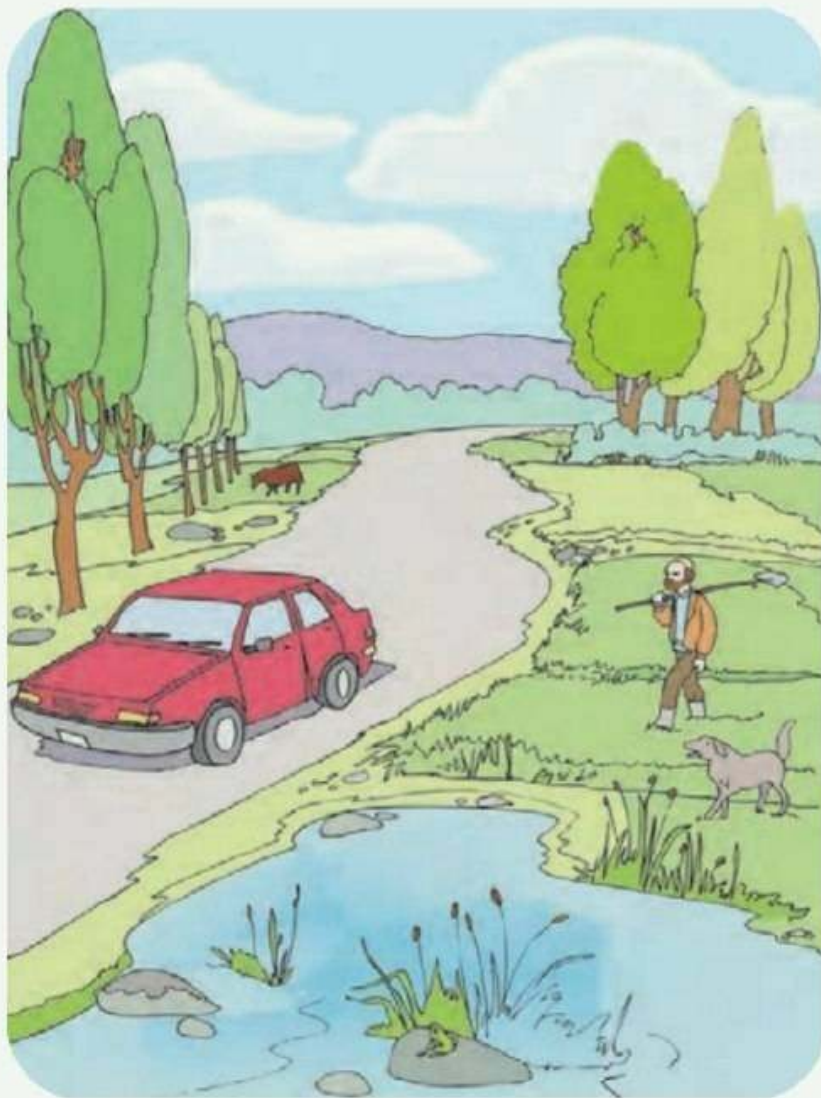


## سفر دل‌پذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: «کدام یک از شما تابستان گذشته به مسافرت رفته‌اید؟» آذر دست بلند کرد و گفت: «اجازه؟ تابستان گذشته با پدر، مادر و برادرم به مازندران رفتیم. از دیدن جنگل‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها و شالیزارها لذت بردیم. آن جا هوای خوب و دل‌پذیری داشت.»



برادرم گفت:

«کاش می‌توانستم هر چه را که می‌بینم، بنویسم.»  
مادرم گفت: «وقتی به مدرسه بروی، نوشتن را یاد می‌گیری اما تا آن زمان، هر چه را دیده‌ای، نقاشی کن.»

ذ